

بررسی نسبت عرفان و فلسفه با ادبیات
در گفت‌وگو با قدمعلی سرامی شاعر و پژوهشگر ایرانی

شعر از ناخود آگاه می تراود و فلسفه از خود آگاه

در باور قدما در بسیاری از ملل، شعر را موجوداتی برتر به شاعران تلقین می‌کنند. در اساطیر یونان و روم الهه‌های نه‌گانه هنر، الهام‌کننده شعر به شاعران بودند. اعراب دوره جاهلی اعتقاد داشتند، هر شاعر، «جن» یا «شیطانی» ویژه دارد که شعر را بر زبان او جاری می‌دارد.



حکمت عبادات در نگاه حضرت آیت‌الله جوادی آملی

آزادگی پاداش روزه داری

ماه رمضان، ماه آزاد شدن است. هر روز که می‌گذرد، یک بند از بندهایی که با دست خود تنیده‌ایم، باید بگسلد تا آزاد شویم که بهترین راه برای آزاد شدن پی بردن به حکمت‌های عبادات است. در بعضی از روایات آمده است که روزه بگیرد برای آنکه طراوت و خرمی و شادابی غیر ماه مبارک را از دست بدهید ...



«گفتمان‌ها» چگونه شکل می‌گیرند و چطور به یک «مطالبه عمومی» بدل می‌شوند؟ راهی که طی شد تا به گفتمان «خدمت بی‌منت» رسیدیم

FARS NEWS

دکتر قاسم روانبخش
رئیس گروه فلسفه مؤسسه آموزش عالی پژوهشی امام خمینی(ره)

بود و عقب‌ماندگی‌هایی که به تبع آن در عرصه عمران و آبادانی پیدا کرده بودیم، «گفتمان سازندگی» موضوعیت پیدا کرد. در این راستا، حضرت امام خمینی (ره) پیام سازندگی کشور را در فضای فکری و سیاسی کشور طرح کردند. آقای هاشمی رفسنجانی هم در دوره بعد از جنگ بر سر کار آمد و شعار سازندگی را محور خود قرار داد. بنابراین، در آن زمان، «گفتمان سازندگی» به گفتمان غالب کشور بدل شد. البته اصل این گفتمان از سوی حضرت امام خمینی (ره) طرح شد و ایشان از مسئولان خواستند تا با تکیه بر ملت، کشور را بسازند و همواره بر این نکته تأکید داشتند که این سازندگی و پیشرفت باید همراه با «عدالت» باشد.

در دوره رهبری مقام معظم رهبری، گفتمان‌های زیادی توسط ایشان در فضای فکری و سیاسی ما طرح شد. از کارهای مهمی که ایشان در این راستا انجام دادند، نامگذاری و شعار سال است که هر سال را بر اساس مطالعات و مشاوره‌هایی که دارند و با توجه به نیازهای کشور نامگذاری می‌کنند. پس از این نامگذاری، خود ایشان در سخنرانی‌های متعدد، به تبیین عنوان سال می‌پردازند و در ادامه صداوسیما، انمه جمعه و نخبگان دانشگاه و حوزه و دیگر رسانه‌ها تبیین این شعار را در دستور کار خود قرار داده تا بتدریج آن را به یک «گفتمان عمومی» بدل کنند.

قبل از انقلاب اسلامی بر حسب نیاز که جامعه آن زمان داشت شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» مطرح شد. مردم خواهان «جمهوری» بودند و پیوسته حقیقت سرنوشت‌شان را مطالبه می‌کردند ولی با این حال، حکومتی سلطنتی بر جامعه حاکم بود که از قضا با این مطالبه عمومی در تناقض بود. همچنین، کشور در زمان پهلوی در تمام ابعاد وابسته بود و از استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خبری نبود و کشور اسیر دست قدرت‌های بزرگی همچون آمریکا، انگلیس و شوروی شده بود. مردم می‌خواستند آزاد باشند تا خود برای کشورشان تصمیم بگیرند. بنابراین، شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» از متن مردم جویشده شد و اتفاقاً خود حضرت امام خمینی (ره) بر این مطالبه صحه گذاشتند بنابراین تبدیل به یک گفتمان عمومی شد. این شعار پرمحتوا و حاکی از حقیقت، جهت‌دهنده و بسیار برانگیزاننده بود و در عمل نیز به نتیجه رسید.

بعد از جنگ تحمیلی با توجه به خرابی‌هایی که در کشور ایجاد شده

د: «گفتمان خدمت به مردم»، «گفتمان ساده‌زیستی» و «گفتمان مردم‌محوری» هم از دیگر گفتمان‌هایی است که از سوی مقام معظم رهبری، در فضای فکری، فرهنگی و سیاسی ما طرح شد. بنابراین، رهبران یک جامعه یکی از مهم‌ترین افرادی هستند که امر گفتمان‌سازی را در یک جامعه رقم می‌زنند و در جامعه ما هم این نقش مهم و تأثیرگذار، توسط رهبر معظم انقلاب و حضرت امام خمینی (ره) بخوبی به انجام رسیده است.

در کنار نقش رهبری در گفتمان‌سازی، برخی جریان‌های سیاسی و احزاب در دولت‌ها هم می‌توانند به گفتمان‌سازی بپردازند. به‌عنوان مثال، آقای هاشمی رفسنجانی در زمان ریاست‌جمهوری خود بواسطه قدرتی که در اختیار داشت، توانست گفتمان‌هایی را در جامعه ایجاد کند. در زمان او، گفتمان ساده‌زیستی به حاشیه رفت و گفتمان اشرافیت جای آن را گرفت و گفتمان توسعه منهای عدالت قوت یافت. بدیهی‌ترین نتیجه این دو گفتمان، تحت فشار قرار گرفتن مردم و شکل‌گیری فاصله طبقاتی بود. در آن فضا، طرح ایده «فضای باز سیاسی» می‌توانست با اقبال عمومی مواجه شود. لذا جریان اصلاحات با استفاده از این شرایط و میل عمومی جامعه، شعار «آزادی، دموکراسی و ارتباط با مردم»، را سرلوحه کار خود قرار داد.

در جریان انتخابات سال ۱۳۷۶، آقای خاتمی در قالب سفرهای استانی کوشید تا به نوعی شکاف بین دولت و ملت را ترمیم کند و با طرح شعار «آزادی، دموکراسی و قانون‌گرایی» توانست اقبال عمومی پیدا کند و گفتمانی به نام «اصلاحات» را با هدف اصلاح فضایی که آقای هاشمی رفسنجانی ایجاد کرده بود رقم بزند. گرچه شعار دولت وقت «اصلاحات» بود اما بعد از ۸ سال، در عمل نه تنها مشکلات مردم حل نشد که بر آن مشکلات هم افزوده شد. در این شرایط، مردم به دنبال یک منجی می‌گشتند؛ کسی که «گفتمان خدمت خالصانه» و «گفتمان عدالت» را مبنای خود داشته باشد. بازخورد عملکرد ۱۶ ساله دولت کارگزاران و اصلاحات باعث شد که آقای احمدی‌نژاد با استفاده از زمینه‌های موجود و با طرح شعار گفتمان دولت‌اسلامی، گفتمان عدالت، گفتمان مقاومت و گفتمان خدمت‌سکان اداره جامعه را به دست بگیرد. بنا به دلایلی به خاطر ضعف‌هایی که دولت دهم ایشان

از خود نشان داد و هجمه رسانه‌ای که حرکت‌های او را حرکت‌های پوپولیستی نامید، فشارهای اقتصادی همچون تحریم و افزایش نرخ دلار و... در عمل، این گفتمان هم نتوانست موفق چندان به‌دست آورد.

آنچه جامعه ما در ۲۴ سال، پشت‌سر گذاشته بود باعث شد در سال ۱۳۹۲، گفتمان دیگری تحت عنوان «گفتمان سازش» در برابر «گفتمان مقاومت» شکل بگیرد و قائلان به آن، بر این باور بودند که اگر می‌خواهیم مشکلاتمان حل شود، باید با دنیا سازش کنیم. «سازش» و «مذاکره» در قالب شعار «تدبیر» مطرح شد و مردم هم به این گفتمان، گرایش پیدا کردند و اینجنین دولت آقای روحانی با شعار تدبیر و امید بر سر کار آمد. اما



«گفتمان» به شعار پرمحتوا و حاکی از حقیقت گفته می‌شود که قابل گسترش فکری، جهت‌دهنده و برانگیزاننده افکار عمومی است. «گفتمان‌سازی» در واقع بسیج کردن اذهان مردم در جهت یک خواست و هدف خاص است. گفتمان یک درخواست و یک باور عمومی است؛ به تعبیری، یک «تصمیم‌سازی عمومی» برای رسیدن به یک قله و هدف است

• آیا گفتمان‌ها به شکلی «پروسه‌ای» از متن جامعه می‌جوشند یا اینکه توسط رهبران جامعه ساخته می‌شوند؟ در مقام پاسخ به این پرسش باید گفت هر دو اینها ممکن است. برخی گفتمان‌ها توسط رهبران جامعه ساخته می‌شوند و برخی توسط جریان‌های سیاسی احزاب و نخبگان شکل می‌گیرند و به کمک رسانه‌هایی که این جریان‌ها در اختیار دارند، به گفتمان غالب درمی‌آیند

• دولت آیت‌الله دکتر رئیسی در کنار گفتمان عدالت و گفتمان خدمت بی‌منت از «گفتمان جهادی» هم بسیار بهره می‌برد

گفتمانی که از سوی رهبر معظم انقلاب مطرح شد و طی این مدت توسط خود ایشان ابعاد و اهمیت آن تبیین و روشن سازی شده است

آیا در نوع «رنج انسانی» تفاوت وجود دارد؟

ورزش با طعم گس سیاست

فلسطینی‌ها، یمنی‌ها، افغانستانی‌ها، عراقی‌ها و سوری‌ها چه باید بکنند تا رنج‌هایشان به اندازه دردهای اوکراینی‌ها فوری باشد و مورد توجه قرار گیرد؟ و اینکه چرا مطالبات مستمر از فیفا برای تعلیق رژیم کودک‌کش صهیونیستی به دلیل رفتارشان با فلسطینیان همواره مورد بی‌توجهی قرار گرفته است؟ آیا در نوع رنج انسانی تفاوت وجود دارد؟ فدراسیون جهانی فوتبال (فیفا) و اتحادیه فوتبال اروپا (یوفا) رسماً تیم‌های ملی فوتبال مردان و زنان روسیه را تا اطلاع ثانوی از تمامی مسابقات کنار گذاشتند. تصمیم فیفا در قبال روسیه‌شان داد «انسان» یا «انسان» و «رنج» یا «رنج» برایش متفاوت است. باید برای فلسفه اخلاقی جدید فیفا سوگاری کرد!



دکتر رضا شایق
دکترای مدیریت ورزشی و استادیار دانشگاه پیام نور

تصمیم فیفا در قبال روسیه، تصمیمی است که می‌تواند به حذف این تیم از مسابقات جام جهانی ۲۰۲۲ قطر منجر شود. یک اقدام نوین از سمت فدراسیون بین‌المللی فوتبال که سنت انفعال این سازمان در قبال طیف وسیعی از نارسایی‌های اخلاقی را نقض می‌کند.

به غیر از محرومیت آفریقای جنوبی و رودزیا در دوران آپارتاید، نمونه دیگری از محرومیت تیم‌های ملی به دلایل سیاسی مشاهده نمی‌شود. آلمان نازی در اوج ماجراجویی‌های خصمانه‌اش موفق شد در جام جهانی ۱۹۳۸ شرکت کند. همان‌طور که فرانسه با وجود جنگ‌های خونین آن کشور علیه کشورهای استقلال طلب الجزایر و هندوچین، فرصت حضور در جام‌های جهانی دهه ۵۰ را از دست نداد.

هیچ تحریم ورزشی علیه حکومت نظامی آرنانتین اعمال نشد، حکومتی که مردم‌ش را در استادیوم‌های فوتبالی که میزبان جام جهانی ۱۹۷۸ بودند، بازداشت و اعدام کرد. در نتیجه هم چنین بود؛ با وجود جنگی که منجر به مرگ ۲ میلیون نفر شد، اجازه یافت در مسابقات مقدماتی جام جهانی ۱۹۷۰ شرکت کند. این فهرست طولانی ادامه دارد و پشت فیفا، کوهی از «انفعال» و «بی‌تفاوتی» قرار دارد.

آنچه تاکنون از رفتار فیفا مشهود بود؛ این سازمان معمولاً تیم‌های ملی را به خاطر اقدامات دولت‌ها مجازات نمی‌کند. تعلیق و محرومیت میانمار از مسابقات جام جهانی ۲۰۰۶، نه به خاطر دیکتاتوری نظامی حاکم بر این کشور، که به دلیل ناکامی در انجام بازی‌های مقدماتی جام جهانی بود. سوریه هم در سال ۲۰۱۴ به دلیل استفاده از یک بازیکن فاقد صلاحیت اجازه حضور در جام جهانی را پیدا نکرد و این موضوع هیچ ربطی به فعل و انفعالات سیاسی این کشور نداشت. منطق فیفا سال‌ها بر این مبنا استوار بود که «ورزش» نباید «سیاسی» شود و چندین نسل مدیران فیفا پشت این ادعا پنهان شدند؛ ادعایی پوچ که از همان ابتدا معلوم بود یک جای کارش می‌لنگد، چطور می‌شود موفقیت تیم‌های ملی در جام‌های جهانی را به مثابه قدرت و عظمت هر کشور جشن گرفت و از آن طرف ادعای سیاست‌کاری از طریق فوتبال نداشت؟

با پذیرش این ادعا که ورزش نمی‌تواند از سیاست جدا باشد، چه چیز باعث شد رفتار فیفا در قبال روسیه تغییر کند؟ برخی دلیل را به همذات‌پنداری و احساس «نزدیکی فرهنگی» فیفا با اوکراین ربط می‌دهند. موج واکنش و ابزار همدردی اروپایی‌ها به قدری شدید و قدرتمند بود که گویی به خودشان حمله شده است. و اکنون سؤال اصلی اینجا است؛ فلسطینی‌ها، یمنی‌ها، افغانستانی‌ها، عراقی‌ها و سوری‌ها چه باید بکنند تا رنج‌هایشان به اندازه دردهای اوکراینی‌ها فوری باشد و مورد توجه قرار گیرد؟ و اینکه چرا مطالبات مستمر از فیفا برای تعلیق رژیم کودک‌کش صهیونیستی به دلیل رفتارشان با فلسطینیان همواره مورد بی‌توجهی قرار گرفته است؟ آیا در نوع رنج انسانی تفاوت وجود دارد؟

همین چندی پیش بود که فیفا و کمیته بین‌المللی المپیک، کمی فضا را برای اعتراضات سیاسی و نژادی ورزشکاران باز کردند. موضوعی که باعث شد زانو زدن بازیکنان قبل از شروع بازی به منظره‌ای رایج در مسابقات فوتبال و دیگر رشته‌های ورزشی تبدیل شود. همان زمان بود که عده‌ای از کارشناسان سیاسی، معتقد بودند که این سازمان‌های ورزشی در حال فضا‌سازی برای بروز کنش‌های سیاسی خود هستند تا در آینده نزدیک، بینش و ارزش‌های مد نظر خود را به کشورهای پیرامونی تحمیل کنند.

در نهایت آنچه مسلم است؛ فیفا به یکباره پارادایم اخلاقی خود را از «مطلق‌گرایی» با محوریت ایده آل‌گرایی بالا و نسبییت‌گرایی پایین به سمت پارادایم اخلاقی «استناگر» با محوریت ایده آل‌گرایی پایین و نسبییت‌گرایی پایین تغییر داد. بدین معنا که تا پیش از این تصمیم، به نظر می‌رسید فیفا بر یک چیز تأکید دارد و آن جداسازی ورزش و ورزشکاران از تصمیم‌های سیاسی دولتمردان است. اما فیفا در پارادایم جدید خود استننا قائل می‌شود و معتقد است؛ پیروی از اصل اخلاقی تا جایی که به «نفع» است مجاز شمرده می‌شود. بر این اساس، اکنون زمان آن فرا رسیده است که فیفا به جای یک واکنش موقتی و میانی، آن هم تحت فشار عمومی، فلسفه اخلاقی جدید خود را برای همگان شفاف کند؛ همگان باید بدانند چه نوع نهاجمی، چه نوع جنگی، چه نوعی انسانی و اساساً چه نوع رفتاری برای فیفا «خصمانه» تلقی می‌شود و اینکه «قانون» هم باید تکلیفش را با این رویه جدید اخلاقی روشن کند. فیفا اکنون که نشان داد «انسان» یا «انسان» و «رنج» یا «رنج» برایش متفاوت است؛ حداقل تکلیف جهان را با «انسان ایده‌آل» مد نظر خود هم روشن کند!! «سوگاری برای اخلاق» شاید در اینجا معنا یابد.

پادداشت